

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Children	کودکان
----------	--------

مینا مهاجر
۱۲ فیبروری ۲۰۱۴

خشونت علیه کودکان

تعریف صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد "یونیسف" از خشونت علیه کودکان بدین ترتیب است: خشونت اعمال زور و قدرت علیه کودکان است و می تواند در مدرسه، مؤسسه های نگهداری از کودکان نظیر یتیم خانه ها و یا در خیابانها، در محل کار، در دارالتأدیب ها و یا در منازل صورت بگیرد. براین اساس خشونت علیه کودکان به گونه های جسمی، روحی و روانی و جنسی تقسیم می شود که هر سه گونه آثار نامطلوبی بر کودک گذاشته و به جزئی جدائی ناپذیر از وی تبدیل می شود.

مطالعه متن پیمان نامه های منع خشونت علیه کودک و حقوق کودک حاکی است که خشونت عبارت از همه اشکال فزیک و روحی شامل سوءاستفاده و غفلت کردن، تحقیر، استثمار و بهره کشی جنسی از کودک است. کمیته وابسته به حقوق کودک نیز هرگونه مجازاتی که در آن نیروی فزیک به کار رفته و سبب درد و ناراحتی شود را خشونت تلقی و آن را منع کرده است.

خشونت یک طیف گسترده است که از ابعاد جسمی و فزیک شروع و به ابعاد روحی و کلامی ختم می شود. اگر ما با این نگاه به دنبال مصادیق خشونت در جامعه باشیم به نظر می رسد مدارس جزو واپسین حلقه های تولید و اعمال خشونت و در عین حال جزو اولین حلقه های باز تولید خشونت هستند. مدرسه مرکز تجمع کودکان و محیطی است که در آن بیشترین اشکال خشونت بروز می کند.

انواع خشونت علیه کودکان دانش آموز کدامند؟ چه دلایلی سبب می شود کودکان بیشترین موارد خشونت را در طول زندگی و کودکی خود تجربه کنند.

شواهد متعددی حاکی است، فقدان یا کمبود از یکسو و تبعیض و نابرابری در توزیع امکانات آموزشی از سوی دیگر را می توان اولین خشونت آموزشی دانست که حکومت ایران نسبت به کودکان اعمال می کند. این امر ناشی از آن است که تأمین حداقل های برابر آموزشی یکی از اصول بنیادین معاهدات جهانی کودک و قانون اساسی ایران است. در این قسمت به برخی از مهم ترین اشکال خشونت علیه کودکان در نظام آموزشی ایران که به تعبیری در زمره دلایل بروز آن نیز محسوب می شوند، اشاره شده است.

عدم دسترسی به مدرسه و آموزش مقدماتی: میلیونها از کودکانی که در سن تحصیل هستند ولی در فضای آموزشی نبوده اند و به تعبیری ترک تحصیل کرده اند. این تعداد بی تردید فاقد امکانات تحصیل بوده اند و به ازدواج، کار، اشتغال خانوادگی یا خیابانها روی آورده اند.

دختران بیش از پسران در معرض محرومیت تحصیلی هستند. دلایل کمبود ثبت نام دختران در مدارس عمدتاً ناشی از عوامل اقتصادی - فرهنگی نظیر اولویت دادن به پسرها است.

نسبت سرانه فضای آموزشی به کودک دانش آموز: تراکم دانش آموز در کلاس درس، ساختار سلسله مراتبی و پادگانی مدارس، میز و نیمکت های ناراحت و ... از دیگر مواردی است که به دلیل نامطلوب بودن آن زمینه ساز خشونت در مدارس و نرخ پائین تحمل پذیری در فضاهای آموزشی می شود.

آمارها نشان می دهند نسبت دانش آموز به کلاس از سال ۸۵-۸۶ تا سال ۹۰-۹۱ بدین شرح تغییر کرده است. ابتدائی از ۲۰ به ۲۲ (نسبت ابتدائی)، راهنمایی از ۳۴ به ۲۴ (نسبت راهنمایی) و متوسطه از ۲۳ به ۴۴ (نسبت متوسطه).

فضاهای فرهنگی و ورزشی

فقدان فضای فرهنگی و تفریحی در مدارس، کمبود فضاهای ورزشی و تفریحی از یکسو و تراکم زیاد دانش آموز نسبت به فضای آموزشی و معلم و کلاسهای درسی سبب می شود که معلم و کودک هر دو در یک فضای مستعد عصبی و خستگی قرار بگیرند. این شرایط سبب می شود دانش آموزان به عصبان و اداشته شوند و در نهایت معلم خسته و پرکار نیز راهی جز خشونت برای به راه آوردن دانش آموز عاصی نمی یابد. این محرومیت فرهنگی و ورزشی در جایی است که اغلب مدارس محلی برای عبادت یا نمازخانه دارند که اغلب کودکان دانش آموز را به روشهای مختلف ترغیبی بدانجا می کشانند.

بر اساس آمار دولتی سالانه حدود ۲۵ درصد از دانش آموان ترک تحصیل می کنند. در نظامهای آموزشی موفق ۹۸ درصد از دانش آموزان در چرخه آموزشی قرار دارند اما در ایران تنها ۶۷ درصد از دانش آموزانی که باید در مدرسه مشغول تحصیل باشند، در مدارس حضور دارند. (سه هزار دانش آموز و پنج مدرسه)

فقدان دسترسی به آموزش زبان مادری

کشور ایران دارای قومیت ها و زبانهای مختلف است که دهه های طولانی است به دلیل ساختار مرکزگرائی اداری و سیاسی مورد غفلت قرار گرفته است.

امروزه در مدارس کشور شاهد آن هستیم که زبان مادری در کنار زبان رسمی کشور تضعیف شده و کودکانی که در نهاد خانواده با زبان مادری پرورش و رشد می یابند در مدارس با برخورد با زبان فارسی به عنوان زبان رسمی کشور، دستخوش مشکلات زیادی در خصوص فهم و درک مضمون و محتوای دروس و آموزش معلمان می شوند. این بعد از خشونت در مدارس امری است که بخش بزرگی از کودکان اقوام کرد، آذری، بلوچ و عرب در نوارهای مرزی کشور را شامل می شود.

نابرابری دسترسی به امکانات آموزشی در مناطق مختلف کشور، در شهرستانها و روستاهای دورافتاده نیز از دیگر عوامل مضاعف است. بدین معنا که تقریباً والدین از مسایل و بخش نامه های آموزش و پرورش و ضرورت عدم تنبیه کودکان در مدارس ناآگاه هستند و معلم ها نیز همچنان کودکان را تنبیه بدنی می کنند.

در ساختار آموزشی کشور به ویژه در مناطق محروم، همواره پسران نسبت به دختران از اولویت آموزشی بیشتری برخوردار بوده و هستند. دختران هم به دلیل نوع نگاه به موقعیت و نقش آنان در خانواده و جامعه و هم تحمیل زودرس ازدواجهای اجباری بدانان از فضاهای آموزشی به نسبت یکسان با پسران برخوردار نیستند.

این امر محصول ماندگاری ساختار مردسالاری است که هنوز در بدنه اقتصادی و اجتماعی به ویژه فرهنگ اجتماعات سنتی تر عمل می کند. مطالعات سازمان ملل نیز حاکی است که خشونت های جنسیتی علیه دانش آموزان ناشی از تمایز و نابرابری جنسیتی، عقاید قالبی و نقش های جنسیتی تحمیل شده اجتماعی است به نحوی که دختران و پسران هرکدام به اشکال متفاوت مورد خشونت قرار می گیرند.

خشونت جنسی علیه کودکان

در جامعه ایران هنوز رفتارهای خشن و برخوردهای فیزیکی نسبت به کودکان از سوی تعدادی از والدین و معلمان به عنوان ابزاری سودمند برای تعلیم و تربیت به کار می رود. گاهی تبدیل به یک عادت و به بهانه های مختلف تکرار می شود. حتی در مواردی با ترساندن کودک از معلم، در خانه او را وادار به اطاعت می کنند.

خشونت جنسی علیه کودکان دانش آموز در مدارس از دیگر وجوه انواع خشونت در ایران است. قصد تجاوز و تعدی جنسی به کودکان دختر و پسر در مدارس، امری است که علی رغم نبود آمار رسمی و دقیق در میان اخبار هرازگاهی منعکس می شود. ترس کودکان از معلم یا کادر آموزشی مدرسه و همچنین در نزد والدین برای انعکاس تعدی هائی از این دست هراس و پوشانیدن خانواده ها از وقوع چنین اتفاقاتی به دلیل حفظ آبروی اجتماعی و نبود نظام دلبانی اجتماعی در بدنه آموزشی کشور از دیگر موانعی است که سبب می شود اخبار و آمار مربوط به این مسأله اجتماعی مکنون بماند. اطلاعات مربوط به فشار خشونت های جنسی علیه کودکان در مدارس ناقص و مبهم است و دلایل عمده آن عبارتند از ترس و شرم از انعکاس آن، ترس از انگ خوردن اجتماعی، ترس از عدم باور خانواده و اجتماع به فرد و در نهایت هراس از روبه رو شدن قربانی با عامل خشونت و پیامدهای آن. همگان این عبارت را به کرات شنیده ایم «که پرونده ات را زیر بغلت می گذاریم و از مدرسه می اندازیم بیرون» تهدید و اعمال محرومیت از تحصیل نه تنها یک نوع خشونت و نقض حق اولیه کودک محسوب می شود بلکه سبب ساز نوعی ناآرامی و تشویش و شکنجه روحی و اجتماعی و حتی شخصیتی کودک است.

این نوع خشونت روحی و اجتماعی در بین اجتماع، همکلاسان، خانواده و حتی محل زیست کودک سبب بحران روحی و فکری وی می شود. این روش و نوع خشونت آموزشی به عنوان محرومیت تحصیلی حتی در دانشگاههای کشور نیز به نوعی مرسوم است.

ادامه چنین تهدیدهایی زمینه ساز ترک تحصیل و انزجار کودک از محیط آموزشی می شود بخش بزرگی از کودکان کار در جامعه امروز ایران، کسانی که باید طبق قانون اساسی و همچنین پیمان نامه حقوق کودک در فضاهای آموزشی به سر ببرند، در خیابانها یا مراکز اشتغال غیررسمی در بدترین وضعیت مشغول به کار هستند.

علاوه بر این تعداد، کودکان بسیاری هستند که برای افزایش توان و امکان ماندگاری در مدارس و ادامه تحصیل ناگزیر از کار در ساعات غیر درسی و پس از مدرسه می شوند، این طیف وسیع از کودکان که تعداد دقیقی از آنان در دسترس نیست، به نوعی در مرز تحمل خانواده و مدرسه قرار دارند و در یک آزار و خشونت مضاعف زندگی می کنند.

این بخش از کودکان کار که همزمان تحصیل نیز می کنند. علاوه بر مسؤلیت تحصیل که به نوبه خود سنگین است مسؤلیت اقتصادی خانواده را نیز به دوش دارند بخش دیگر و مهمی از کودکان در سنین مدرسه و آموزش به ترک تحصیل یا ازدواج اجباری روی می آورند. تعداد یک میلیون از کودکانی که زیر سن ۱۸ سال تن به ازدواجهای زودرس داده اند و از فضاهای آموزشی و تحصیل دور افتاده اند، کسانی هستند که به طور غیر مستقیم دستخوش شدیدترین نوع خشونت آموزشی هستند. این عده در مواردی در طول دوران عروسی و نامزدی به تحصیل خود ادامه می دهند ولی همزمان در مدارس مورد تبعیض قرار می گیرند و از سایر همکلاسههای خود دور نگه داشته می شوند.

نسبت بزرگی از این کودکان محروم از تحصیل دخترانی هستند که علاوه بر ازدواج باردار و صاحب فرزند شده اند و نقش مادری را همزمان با کودکی خود ایفاء می کنند از جمله دیگر خشونت‌های تحمیل شده به کودکان، تحمیل آموزه های دینی به آنهاست.

امروزه در بسیاری از مدارس ممالک دموکراتیک انتخاب دین، امری آزادانه و داوطلبانه است. امری که در ساختار آموزشی حکومت اسلامی ایران به شدت تحمیلی و اجباری است. القای آداب و الفبای دینی به ویژه تشیع در مدارس نه تنها قدرت آزاداندیشی و آزادی انتخاب از کودکان دانش آموز را سلب می کند، بلکه برای سایر کودکان از ادیان دیگر نظیر بهائیان سبب محرومیت تحصیلی می شود. وجود نمازخانه ها، نماز اجباری، روزه داریهای اجباری و مشارکت در مراسم عزاداری های دینی و غیره اغلب وجهی تحمیلی با تطمیع و تهدید دارد که سبب ناآرامی و تشویش و بدآموزی کودکان در فراتر از هویت خودرقتن می شود اجبار پوشش دختران از بدو شروع مدارس در سنین ۶ سالگی در مدارس پیش دبستانی تا مقاطع بالاتر از دیگر موارد بارز خشونت در فضاهای آموزشی است این خشونت اگر چه در سنین بالاتر در جامعه نیز بر دختران تحمیل می شود ولی در مدارس و فضاهای آموزشی بسیار زودرس بوده است و از آغاز مدارس ابتدائی دختران خردسال را وادار به پوشاندن روسری و مانتو می کنند. امری که قدرت آزادی، تحرک، انتخاب، و آرامش روحی و جسمی دختران را به شدت مورد تهاجم قرار می دهد. تهدید و تنبیه های ناشی از عدم رعایت این پوشش اجباری دینی نیز از زمره تبعات وجود چنین ساختار تبعیض یافته جنسیتی است که زنان و دختران را در مرتبه دوم اهمیت قرار داده است، آنان را چونان ارگان جنسی می نگرد که همواره باید پوشانده شوند. از همان بدو سالهای وقوع انقلاب و گشایش مدارس، رویکرد تک جنسیت سازی در فضاهای اجتماعی و به ویژه آموزشی در سراسر کشور غلبه یافت.

این امر به گونه ای است که امروزه مدارس کشور به پسرانه و دخترانه تقسیم شده است. و کودکان از همبازی شدن و ارتباط فکری، جسمی و روحی با همسالان خود در جنسیت‌های مختلف محروم هستند.

انسداد روابط اجتماعی و فقر آموزش و تربیت کودکان در اثر تحدید و تک جنسیتی شدن مدارس سبب شده است که خلاءهای عاطفی و شناختی کودکان دختر و پسر از یک دیگر به شدت افزایش یابد و جامعه کودکان و به تبع آن بزرگسالان با بحران های بزرگ جنسی روبه رو شوند. این محرومیت جنسیتی یکی از مهم ترین خشونت هائی است که هر روزه در بدنه آموزشی کشور به وقوع می پیوندد و زمینه بیگانگی اجتماعی کودکان و جامعه را فراهم می سازد کودکان ناتوان مانند معلولان، کودکان قومیت های در حاشیه، کودکان اقلیت های دینی و فرهنگی، کودکان پناهجو و رانده شدگان به ویژه کودکان افغان فاقد شناسنامه (قریب یکصد هزار نفر)، کودکان آلوده به بیماریهای سخت علاج، مانند ایدز، کودکان همجنسگرا یا دگرباشان جنسی و غیره، از زمره کودکانی هستند که در مدارس کشور نیز مورد خشونت روزمره قرار می گیرند.

آمار دقیقی از این وقایع در دست نیست ولی شواهد جهانی نیز گواه این است که این گروهها بیشترین آسیبهای ناشی از خشونت را متحمل شده اند. بدون این که در جایی ثبت یا احصا شود.

نشریه کودکان مقدمند، شماره ۱۱۲، بهمن ماه [دلو] ۱۳۹۲